

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۲۱ اپریل ۲۰۱۲

## "طالبان را همچنان برادر خطاب می کنم!"

### کرزی می خواهد رکورد صبر ایوب را بشکند

عبارت فوق، از سخنرانی آقای کرزی، رئیس جمهور افغانستان، در سیمناری که پریروز به مناسبت سالروز تولد محمود طرزی در کابل دائر شده بود، درست یک روز بعد از محشری که طالب، مزدور پاکستان، در شهر کابل و سه ولایت دیگر به راه انداخت، نقل گردیده است.

نا گفته پیداست که این اولین بار نیست که کرزی این جانپان آرمیده در مهمانخانه های آی. اس. آی. را برادر خطاب می کند و آنها را با همه درنده خوئی، جنایات و با همه قساوت و خشونت شان، باوجودی که بر زانو های شقی ترین دشمن ما با ناز و غرور، مانند کودکی که بر زانوان دایه مهربان غنوده و به خواب خوش رفته است، سر نهاده اند و به دستور آنها خون هزاران هموطن ما را می ریزند و تیشه بر ریشه خود و مردم خود می زنند، برادر خطاب می کند.

علت این نوع برخورد یا موضعگیری کرزی را در مقابل طالب چگونه باید تعبیر کرد؟ کم هوشی؟ ابله گی؟ تداوم رابطه عمیق و مستحکم دینی - سیاسی که به نوعی از برادری ژرفتر از برادری تنی بدل شده است که هنوز هم از همان استحکام و قوت بهره مند است؟ بزرگی و شرافت و نجابت؟ شور و شوق دیوانه وار و توهم انگیز و با هر قیمتی برای دست یافتن به صلح؟ محبت بی پایان و گذشت و بخشش مسیح گونه؟ ترس از آینده؟ طمع و امید؟ یا صبر و انتظار مشابه صبر و انتظار ایوب؟

هرچه فکر می کنم، نمی توانم علت واحدی را برای این پندار و گفتار و کردار کرزی از میان این همه دلایل استخراج و انتخاب کنم. بناء دست به دامن حدس و گمان زده از میان عللی که در بالا ردیف شده است، چهار تا را انتخاب می نمایم. این چهار علت عبارت اند از:

۱- داشتن صبر و انتظار پایان ناپذیر.

۲- وجود ترس از آینده موهوم.

۳- طمع و امید.

۴- کمبود عقل - که کم هوشی و ابله گی را نیز احتوا می کند.

به توضیح دلایل چهارگانه به ترتیب میپردازیم:

### الف - صبر و انتظار:

صبر و انتظار چیزهای خوبی هستند، اما سودمند و خردمندانه است که برای به کار بستن هر دو مفهوم حد و حدودی لازم و ضروری تعیین گردد. صبر و انتظاری بی انتها و بدون حاصل نشانه هوشمندی نیست. درد ها، مصائب، مشکلات، ناراحتی ها و جور و مزاحمت ها گوناگون هستند؛ برخی علاج پذیرند و برخی علاج پذیر نیستند.

رنجهایی که علاج پذیر نیستند به هر اندازه ای که باشند، نیازمند تحمل اند، زیرا چاره آن رنجاها از حیطة و محدوده اختیارات و توانائی های انسان - البته تا همین لحظه - بیرون است و عاقلانه ترین کار همان تحمل آنها می باشد. مصاب شدن به بیماری های غیرقابل علاج، از دست دادن عزیزی و اتفاقاتی از این قبیل، مشکلات و مصائبی هستند که هر کدام ما انسان ها در برابر آن ها عاجز هستیم. ابراز عجز و اظهار تسلیم در برابر پدیده ای که از وقوع و وجود و عدم آن، از نظر زمانی گریزی نیست و تا زمانی که در انسان توان تغییر این حالت به میان نیامده، کاری است منطقی و بجا.

حرکت به سوی مردن و نیستی در ذات انسان، به عنوان یک موجود زنده، از روزی که انسان چشم به جهان می گشاید، همزمان با فرایند بالندگی و رشد وجود دارد.

شاید زمانی این حرکت در اثر رشد دانستنی های علم طب خیلی ها کندتر از آنچه امروز است، شود، اما از بین رفتن آن فکر می کنم به هیچ صورتی، حداقل در آینده های نزدیک، ممکن نباشد.

بنابراین در حال حاضر هیچ راهی غیر از پذیرش این واقعیت و صبر و تحمل در برابر آن وجود ندارد.

مثال بالا مربوط می شود به یکی از دو مجموعه اصلی مصیبت ها، اما طوری که گفته شد و خواندیم مجموعه دیگری از مصائب هم وجود دارد که تحمل آن خواهان تعیین حد و مرزی بوده و مقرون به زمان می باشد و جایی مشخص و معینی باید برای عدم قبول آن وجود داشته باشد.

به طور مثال مصیبت های ناشی از جنایت های مار به دوشانی به نام طالب! ایستادگی طالب ساخته شده از جنس سنگ در برابر خواسته های مشروع قاطبه ملت، یعنی دست کشیدن از خدمت به بیگانگان، پایان جنگ و آدمکشی و تخریب ملک و انتخاب صلح به مثابه یک ضرورت شایسته و حتمی امری نیست که غیرقابل دسترسی باشد!

امکان دسترسی به این مقاصد در نفس این خواسته ها وجود دارد، ولی طالب با همه تمایل و کوشش طرف مقابل نمی خواهد که چنین خواسته ها تحقق پیدا کنند. بنابراین ممتد شدن انتظار از طالب برای پذیرفتن خواست لازمی و معقول اکثریت ملت و صبور بودن بیش از حد کرزی در برابر کله شخی های طالب - فراموش نکنیم که بیشتر از ده سال است کرزی طالب را به امید این که بر گردد برادر خطاب می کند و از طالب دعوت به عمل می آورد تا به پروسه صلح بپیوندد؛ بدون نتیجه. ده سال انتظار و صبر مدتی کمی نیست! - باید ما را به این نکته متقاعد ساخته باشد که این صبر آن صبری نیست که ثمری شریین بدهد.

برای چنین حالت هائی ما دو راه داریم: نخست این که با توجه به سنن و آداب پسندیده تاریخی خویش غرض حراست بنای زیبا و عظیم "گفت و گو" و "همزیستی" برای رسیدن به یک تفاهم، دانستن مواضع متقابل، شناخت درست یک دیگر و قطع مخاصمه و ایجاد زمینه همکاری مشترک برای عمران، ترقی و اعتلای کشور، باید راه

نشست، سازگاری با فکر دیگر و اصلاح را در پیش بگیریم، و دوم این که، اگر یک طرف به اصطلاح "دو پا را در یک موزه می کند" و به هیچ امری حاضر به همکاری و سازگاری و صلح و سلم و کنار آمدن نیست، و تنها می خواهد خواست خود را، باوجودی که مطلوب اکثریت قاطع مردم نیست، به کرسی بنشاند - طوری که طالب تا امروز عمل کرده است - باید دست از صبر و انتظار کشید. وقت را تلف نکرده راه دیگری را که نتیجه بهتری داشته باشد و به سود مردم و کشور باشد در برابر چنین افراد پیش گرفت.

کرزی از صلح سخن می گوید و طالب را برادر خطاب میکند، و طالب، جوابش را با ماشیندار و بم دستی و حملات انتحاری و ... می دهد. آنهم نه یکبار و نه دوبار که صد، و هزاربار!

با چنین موضعی که طالب اختیار نموده است، آیا ضروری، عقلانی و منطقی است که برای شکستادن "رکورد" صبر ایوب - در امر دست یابی به صلح با طالب - سر و دست بشکنیم و هزاران انسان بی گناه را قربانی تمایلات غیرقابل دسترسی خود کرده به کام اژدهای مرگ بیفکنیم؟

می دانم که هر کس برای رسیدن به هدفی که دارد شیوه ای را انتخاب میکند. کرزی هم روش خاص خودش را دارد و داشته است. باید هم داشته باشد؛ ولی آیا عقلانی تر نیست که بعد از صد ها و هزار ها بار آزمون و شکست، بالاخره کرزی راه و شیوه دیگری را در برابر طالب انتخاب کند؟

چه چیزی در اخلاق و بینش طالب وجود دارد که کرزی را به این حدی از تفکر یا اعتقاد جنون آمیزی نسبت به طالب رسانیده است که با همه سیلی خوردن ها از طالب، یک بار هم از طالب علناً انتقاد نمی کند؟ یک بار هم که شده جنایات وحشیانه و شرم آور طالب را محکوم نمی کند؟ به عکس می فرماید که دست از برادری با طالب بر

### **نمی دارم!**

انسان عاقل کسی را که یک بار آزمود، فو قش دو بار، برای بار سوم نمی آزماید!! روز سه شنبه، به اساس گزارش بعضی از منابع خبری، بیشتر از یکصد نفر، اکثراً افراد ملکی و بی گناه، در اثر حملات تروریستی طالب و همگنان وی تنها در شهر کابل جان های شان را از دست دادند. یک روز بعد از این حادثه، به قول منبع دیگری، کم و بیش یکصد و پنجاه دختر در یکی از مکاتب در رستاق ولایت تخار از سوی همین جانیان مسموم شدند.

چنین جنایاتی، هم حملات انتحاری، هم مسموم ساختن آب و هوا، هم اسید پاشیدن به چهره های دختران و زنان به منظور هراس افگنی و در غایت به قصد مانع شدن دختران و زنان از رفتن به مکتب و مدرسه و کسب علم و دانش، یا کار در خارج از خانه، و اختطاف و سربریدن ها توسط افراط کاران مذهبی در کشور ما سابقه طولانی دارد!

جنایاتی که ده ها سال قبل از حادثه لیسۀ ثریا، و بعد از آن، همچون حوادث قندهار و کاپیسا و هرات و غزنی و ...، حوادث دلخراش هوتل کابل، بانکی در جلال آباد، مسجدی در شهر تالقان، شفاخانه ای در ولایت لوگر و ده ها حمله و انتحار و خشونت و جنایت کور دیگر، باوجود دعوت های مکرر کرزی از طالب و حامیان خارجی شان (پاکستان) برای پیوستن به روند صلح، اتفاق افتیده است، نباید فراموش ما شده باشد! تا چه وقت این صبر و انتظار باید ادامه یابد؟!

جالب تر این که خود طالب بعد از هر حادثه واضح و با افتخار و گردن برافراشته اعلام می کند که این حادثه کار ما بوده است - چنانچه در ارتباط با حملات ۲۰۱۲/۴/۱۷ اعلام کردند که این حملات شروع حملات بهاری ما می

باشد، ولی کرزی، رئیس جمهور منتخب مردم (!)، حاضر نیست این حملات را کار طالب معرفی کند. توجه کنید به این سخن او: "... از این اقدامی که به نام تو شده، اگر تو کردی یا نکردی ..."

آقای کرزی کار شما بیشتر به کار دیکتاتوران یا خائنین به خاک و ملت شباهت دارد تا یک رئیس جمهور منتخب از سوی مردم و یک خادم مردم و ملت!! آیا شما متوجه این امر شده اید؟؟

مردم با شناخت درست و قطعی از اهداف مکتوم و مکتون طالب و دست هائی که در پشت طالب برای تخریب و امحای کامل افغانستان فعال است، بار، بار اعلام داشته اند که انتظار کرزی از طالب بیش از حد طولانی شده و شیوه ای را که او برای رسیدن به صلح با طالب در پیش گرفته است نه عملی است و نه به سود ملک و مردم. چرا کرزی این حقیقت مسلم و آشکار را نمی پذیرد که چیزی را که ما طالب مینامیم لشکری است از چند هزار افغان نوافغان و عرب و پاکستانی و فلیپینی و ترک و کشمیری ... و غیره ئی پاکستانی شده ای که به هدف نابودی و محو کامل کشور ما به وجود آمده است!؟

### **ب - وجود ترس از آینده موهوم:**

چون امکان پیروزی و شکست طالب در جنک فعلی برابر است، بناء کرزی می خواهد در صورت پیروزی طالب با توسل به این روش، خود را از عتاب و عقاب طالب در آینده به وجهی از وجوه نجات داده تبرئه کند. راهی را برای فردای بی کش و گیر و اطمینان آمیز خود باز کند. فردائی که اگر طالب دوباره برگردد، او بتواند، زنده بماند! انسان عادی اگر آتش را هم نبیند، از روی دود آتش می فهمد، که در/از جایی که دود بلند می شود، باید آتش وجود داشته باشد.

### **ج - طمع و امید:**

طمع و امید یکی از دلایل دیگری است که سبب می گردد کرزی رشته الفت و دوستی و برادری با طالب را نگسلد. کرزی خوب می داند که در شطرنج سیاست کشورهای مانند کشور ما بعضاً یک پیاده می تواند شاهی را "مات" کند. به همین دلیل است که از دوراندیشی کار می گیرد و یک روز فرزند مجددی می شود و روز دیگر فرزند پدر ملا عمر مزدور پاکستان ... هم خرم و وردک و ... در دربارش راه دارند و هم رهین و بیات و ... هم یار سکندر در غرب است و هم یاور داراب در شرق.

بستن و شکستن و دوباره بستن پیمان ها و قهر و آشتی های جهادی های دیروز، به خصوص در این اواخر، برای دست یافتن به چوکی و مقام، ته یا بالای آن مهم نیست، تقریباً سنت شده است!!

### **د- کمیود عقل:**

عقل انسان ها زمانی به کمال می رسد که هر دو نوع عقل انسانی در هم بیامیزند. این دو نوع عقل عبارت اند از:

۱- عقل طبیعی.

۲- عقل اکتسابی.

عقل طبیعی همان عقلی است که هر انسانی که مغز سالم دارد، دارای آن است. اما عقل اکتسابی تنها و تنها از راه تجربه، و زمانی به دست می آید که انسان برای درک و فهم پدیده ها، حواث و اتفاقات و پندار و گفتار و کردار دیگران تمام محسوسات و مدرکات خویش را آگاهانه و هدفمند به کار بیندازد.

ترکیب این دو عقل سبب به وجود آمدن منتهای هوشمندی انسان می گردد. هوشمندی که اگر به کار بیفتد، خیلی از مجهولات را به معلوم ها بدل می کند.

پابندی مصرانه کرسی به دوستی یا برادری با طالب، باوجود داشتن تجارب عملی و محسوس و ملموس از برخوردهای غیربرادرانه طالب با وی و با ملت اگر ناشی از سه دلیل بالا نباشد، به یقین دلیل فقدان ترکیب دو نوع عقل یاد شده در بالا می باشد. عدم ترکیب و تلفیق دو نوع عقل، برابر است با کمبود عقل. عقل اکتسابی، به خصوص تلفیق آن با عقل طبیعی، مخصوص انسانهاست. و انسانی که نتواند این دو نوع عقل را به عقل سنجشگر تبدیل کند، دچار کمبود عقل است!

یکی از احتمالات در باره موضع گیری خدشه ناپذیر کرسی در تقابل با طالب می تواند، همانطور که گفته شد، همین نقیصه باشد! در غیر آن، اگر دلایل دیگر صحت نداشته باشند، کیست که نداند که انتظار اصلاح شدن طالب دور از تصور است؟!

۲۰۱۲/۰۴/۲۰